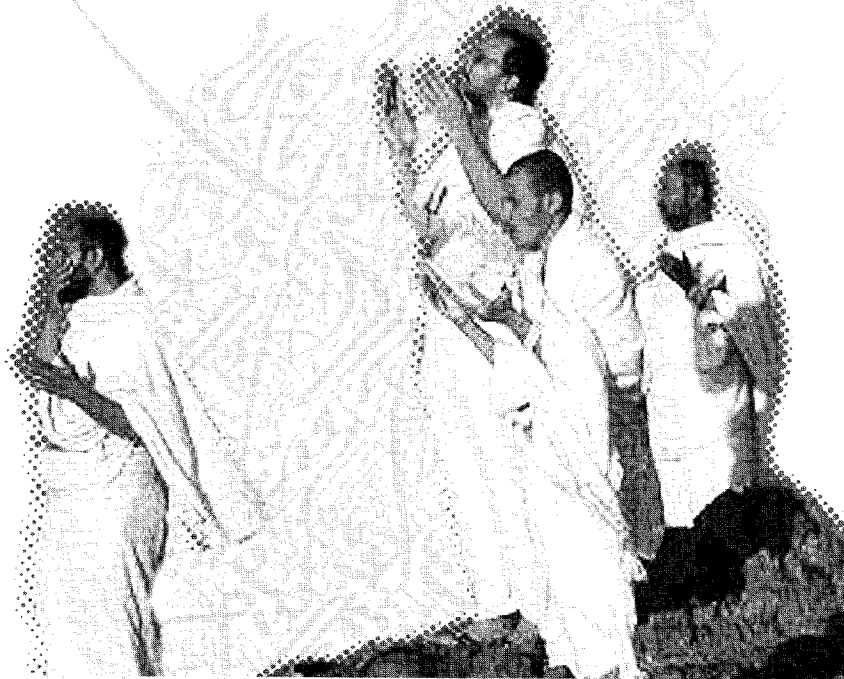




تحلیل فلسفه وجوب حج

غلامحسین روحی سراجی*



مقدمه

از مسائل و برنامه‌های مهم و بسیار بزرگ در اسلام، وجوب و لزوم حج است و در این نوشتار مختصر، کوشش بر آن است که اهمیت آن در جامعه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ثابت شود که این عمل مهم، دارای چه جایگاهی در جامعه اسلامی است و چرا مسلمانان نیازمند شناخت آن هستند.

* عضو هیئت علمی دانشگاه قم

میتاق

۱۶۲

گرچه این مسأله در ظاهر معلوم و روشن است اما عمق آن نیازمند پژوهش و کاوشی دقیق می‌باشد و از اهمیت آن، همین مقدار بس که تمام فرق اسلامی - با اختلاف نظرانی که موجود است - جایگاه خاص آن را مد نظر قرار داده‌اند و در پایان بحث روشن خواهد شد که اگر جوامع اسلامی به واقعیت موضوع توجه داشته باشند و اهمیت وحدت را مد نظر قرار دهند، اختلافات موجود از میان خواهد رفت و جامعه‌ای نمایانگر قدرت جهان اسلام خواهیم داشت.

تحلیل مفهومی حج

کتاب لغت،^۱ «حج» را به قصد و اراده معنا کرده‌اند و در اصطلاح متشرعه، حج عبارت است از اعمال و احکامی که مسلمانان در زمان خاص باید به اجرای آن اقدام کنند. بحثی که به نظر می‌آید برای خوانندگان، به ویژه صاحب نظران مفید باشد، این است که آیا حج از حقایق شرعیه است یا متشرعه؟ آنچه از اصولیون شیعه، به خصوص مرحوم صاحب معالم^۲ تشریح شده، چنین است:

الفاظی چون صلاة، حج و... غیر از حقایق متشرعه می‌باشند و برای حقایق شرعیه دلایلی را مطرح کرده‌اند که جای گفتار آن در اینجا نیست و باز بحث دیگری که در اینجا مطرح است، این است که آیا بین معنای لغوی حج و اصطلاحی تناسب وجود دارد یا خیر؟ پاسخ این است که اهل اصطلاح، قطعاً تناسب را مد نظر قرار می‌دهند؛ مثلاً در صلاة، معنای لغوی آن، که «دعا» است با اعمال مخصوصه مناسبت دارد و در حج هم این تناسب موجود است؛ زیرا انجام اعمال حج بدون قصد و اراده مقبول خداوند نمی‌باشد.

وجوب حج از دیدگاه اسلام

از جمله اعمالی که میان فقهای فرق اسلامی واجب شمرده شده، فریضه حج است، ولی بحث مفید و علمی آن، در این است که حج چگونه واجبی است، آیا واجب مطلق است یا واجب مشروط؟ در توضیح واجب مطلق، می‌توان گفت که وجوب آن با قطع نظر از شرایط عامه، مشروط و مقید به چیزی نیست؛ مانند وجوب نماز. اما واجب مشروط آن است که وجوب آن مشروط و مقید به قید دیگر است، مانند حج که واجب مشروط است و شرط آن «استطاعت» است.

فلسفه و یا مصلحت تحوّل قبله از بیت المقدس به جانب مکه معظم

از سؤال‌های اساسی و به تعبیر دیگر از اشکالاتی که مطرح گردیده، این است که «چرا قبله اولیه از زمان پیامبر خدا ﷺ به جانب مکه تغییر یافت؟» گرچه این بحث چندان ارتباطی به بحث ما ندارد ولی برای آشنایی به پاسخ آن سؤال می‌پردازیم و در واقع این بحث، بحثی کلامی است که آیا در خداوند بداء و پشیمانی وجود دارد و با توجه به این که حکیم مطلق، آگاه به تمام مصالح است، چگونه این تحوّل انجام گرفت؟ در پاسخ به این پرسش، باید به دو نکته توجه کرد:

۱. مرحوم آخوند خراسانی که از اصولیون و فقهای توانمند بوده، در کتاب مشهور «کفایة الأصول»^۳ می‌نویسد: خداوند، حکیم مطلق است و در او پشیمانی راه ندارد و مسأله تحوّل منوط به مصلحت است؛ یعنی ظرف مصلحت به اتمام می‌رسد و این مصلحت مظرّف دیگری را می‌طلبد؛ یعنی خداوند به پیامبران اعلام می‌کند که مصلحت توجه مسلمین از جهت قبله در سرزمین مکه باید ادامه پیدا کند.

۲. در این باب مطلب ارزنده‌ای نیز از مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع (ص ۳۹۶)^۴ مطرح شده که منزلت و مقام او و کتاب یاد شده بر اهل تحقیق پوشیده نیست. وی سه مسأله را مطرح می‌کند که ما به قسمت نخست اکتفا می‌کنیم؛ او می‌گوید: علت این که بیت الله الحرام در وسط زمین قرار گرفته، روایتی است که محمد بن سنان، از علی بن موسی الرضا نقل می‌کند. این روایت در پاسخ پرسش‌هایی بود که به صورت مکتوب به امام نوشته می‌شد.

یکی از آن پرسش‌ها، در رابطه با مسأله یاد شده است و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند: چون سرزمین مکه در وسط زمین قرار گرفته و آن سرزمین جایی است که وسعت و انبساط آن از درون آن است و هر بادی که در دنیا بوزد خروج آن از درون رکن شامی است و آن مکان اولین بقعه بنا شده در روی زمین است؛ زیرا در وسط قرار گرفته تا این فریضه برای همه اهل شرق و غرب، به طور مساوی باشد.

استطاعت برای حج

همان گونه که اشاره شد، حج از واجبات مشروط است و مهم‌ترین شرط آن استطاعت می‌باشد ولی بحث مهم این است که مقصود و مراد از «استطاعت» چیست؟ آیا مراد استطاعت

مالی است که فرد اکمل آن است و یا مطلق استطاعت است؟ در اینجا با بیان آیه شریفه که در
سوره آل عمران آمده، به بررسی مسئله می‌پردازیم ولی بحث ما منحصرأ در استطاعت نیست.

* آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُّبَارَكًا﴾.^۵

و برای تفسیر و توضیح آیه شریفه به دو کتاب تفسیری؛ «کشاف» (زمخشری) از اهل
سنت و جماعت) و «مجمع البیان» (از مرحوم شیخ طبرسی که از اعیان شیعه است) مراجعه
می‌کنیم. اما آنچه که زمخشری در کتاب تفسیر کبیر کشاف در مورد آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ می‌گوید، مطلب روشن خواهد شد:

خلاصه گفتار زمخشری در باب استطاعت آن است که او می‌گوید: از پیامبر بزرگ
اسلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: مقصود از استطاعت، زاد و توشه است. به
نظر می‌رسد این روایت با قطع نظر از سند آن، از نظر دلالت مخدوش است؛ چرا مقصود
از استطاعت؛ اعم از مالی و غیر مالی نباشد؟ معلوم است که در مفهوم این واژه، مالیت به
تنهایی مطرح نیست. در اینجا جای دفاع از این اشکال باقی است؛ زیرا ممکن است گفته شود
مقصود این است که «مالیت»، فرد اکمل استطاعت است. زمخشری روایت دیگری از ابن زبیر
نقل می‌کند که مقصود از استطاعت، مقدار و اندازه قوت است و شخص از توان خویش
اطمینان داشته باشد، در این صورت، حج بر او واجب و لازم است؛ زیرا گاهی انسان زاد و
توشه دارد اما توان سفر ندارد و گاه توان سفر دارد اما زاد و توشه ندارد.

و بحث دیگری که در اینجا مطرح است، این است که باید دید و جوب حج تا چه اندازه
در پیشگاه خداوند دارای اهمیت است. آنچه زمخشری در این باب بیان می‌کند این است
که آیه شریفه دارای چندین تأکید است:

۱. تقدیم جار و مجرور؛ در اینجا از جمله خبریه، معنای انشایی قصد شده و این خود
تأکیدی است بر مسأله حج، به این معنی که این حق واجب از عهده مردم خارج نمی‌شود
مگر این که به عمل آن پردازند.

۲. ذکر کلمه «الناس» و بدل واقع شدن ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، و این از باب فصاحت
و بلاغت، تأکید در تأکید است و هم این که بدل در واقع تکرار مبدل منه و تأکید از آن
است.

از موارد فصاحت و بلاغت این است که ابتدا کلام به صورت ابهام و اجمال باشد و بعد به طور تفصیل و توضیح بیان شود. آیه شریفه چنین است سوم سیاق آیه زمخشری می گوید: در سیاق آیه و بعد از آن جملات، خداوند فرموده است: کسی که کفر بورزد زیان می بیند و خداوند غنی است و این جمله دلیل بر اهمیت مسأله حج است؛ زیرا کفر تارک حج از باب تأکید است نه این که شخص کافر شود ولی این کفر به معنای غلظت و سخت گیری بر تارک عمل حج است و جریان این مسأله مانند حدیثی است که پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که عمداً نماز را ترک کند کافر است. زمخشری می گوید: نه این که واقعاً کافر باشد بلکه مسلمانی است که از الطاف خداوند دور می شود.^۶

اکنون باز می گردیم به طرح بحث پیرامون آیه شریفه از منظر مرحوم شیخ طبرسی، او می گوید:

معنا و تفسیر آیه این است: اول خانه‌ای که برای مردم بنا شد، «بکه» است. و نیز می نویسد: مقصود از بکه یا همان مکه است که هر دو لغت به یک مدلول دلالت دارند و به این معنی که علم است برای آن سرزمین و یا آن که میان این دو لغت، فرق است یعنی مقصود از «مکه» همان شهر و بلد است و مقصود از «بکه» همان موضع و مکان مسجد است؛ زیرا بسیاری از مردم جهت طواف خانه خدا در آنجا ازدحام می کنند. بعد از بیان این مطالب، وارد بحث بلاغی و تأکید حج می شود که به خاطر شباهت بحث او با بحث زمخشری، از طرح آن خودداری می کنیم.

در اینجا بحث مهمی که با مرحوم طبرسی مطرح می شود این است که: آیا تارک حج کافر است یا خیر؟ ایشان که از اعیان شیعه هستند، می نویسند: تارک حج واجب کافر نیست و قضیه مذکور را یعنی کفر در آیه شریفه را حمل به شدت و تغلیظ بر تارک حج حمل می کند و استدلال می کند به حدیث پیامبر که پیامبر فرموده است: کسی که نماز را عمداً ترک کند کافر است؛ یعنی کسی که نماز را عمداً ترک کند واقعاً کافر نیست و واقعاً مؤمن هم نیست بلکه مسلمانی است که عمل زشت انجام داده و خداوند بر او سخت می گیرد و از توجه و الطاف خداوند به دور است.^۷

خلاصه گفتار در آیه شریفه و بحث مذکور این است که حج از دیدگاه اسلام در ردیف

نماز و روزه و دیگر احکام تکلیفی است و مسأله استطاعت که شرط و جوب آن است، فقط در مالیت نیست بلکه مطلق توان مندی که بتواند و شرایط آماده باشد، شخص مستطیع خواهد بود و اما اگر استطاعت به هر معنی که فرض شود ممکن نباشد مانند واقعه خونین مکه که برای جمهوری اسلامی ایران واقع شد، استطاعت میسر نیست و این سفر از عهده شخص خارج است ولی استطاعت شرطی است که مخصوص به زمان خاصی نیست؛ یعنی در هر زمان و در هر موقعیت، اگر تحقق پیدا کند الزام آن محقق می شود و بر طبق

فتوای فقهای شیعه، بعد از مرگ شخص اگر با شرط استطاعت از دنیا برود، بر ورثه لازم است که از اموال او این فریضه الهی را به صورت نایب خود و یا دیگری انجام دهند.

معرفت به خدا یا فلسفه لزوم حج

بر هیچ عارف و عالمی پوشیده نیست که غرض از احکام الهی این است که انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی در یک جامعه سالم و معنوی به زندگی خویش ادامه دهند و این هم در گرو معرفت به خدای تبارک و تعالی است که از باب «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به سعادت ابدی دست پیدا می کند و احکام الهی - که از جمله خودسازی و معرفت به خدا است - برای خدا نایل می گردد و به سعادتی مطرح می شود که در خور اهمیت است و آن بحث این است که آیا احکام الهی، با قطع نظر از اهداف و غایات ارزش ذاتی دارند و یا این که ارزش از آن غایات است در پاسخ به این مسئله خواهیم گفت: اگر چه احکام الهی چون از حکیم مطلق منشأ می شود دارای ارزش است ولی آن چه مهم و ارزش واقعی دارد، غایات و اهداف می باشند و اگر در این باب به کتاب نهج البلاغه که از آثار و اقوال ارزنده امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب است مراجعه کنیم خواهیم دید که

بر هیچ عارف و عالمی پوشیده نیست که غرض از احکام الهی این است که انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی در یک جامعه سالم و معنوی به زندگی خویش ادامه دهند و این مسأله هم در گرو معرفت به خدای تبارک و تعالی است که از باب «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به سعادت ابدی دست پیدا می کند و احکام الهی - که از جمله آن‌ها حج است - برای خودسازی و معرفت به خدا است.

آن حضرت معرفت دینی را ملاک و معیار قرار داده است؛ زیرا حضرت در آنجا می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»^۱ یعنی اساس و پایه دین، معرفت دین و در نتیجه معرفت خدا است و نامی از احکام الهی نبرده است، بلکه به‌طور مطلق فرمود: نماز و روزه که دستورات دینی هستند، به عنوان مقدمه برای غایت که معرفت است مد نظر قرار داده شده‌اند. باز برای تأیید مطلب به کلام خداوند استناد می‌کنیم:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳). بر اهل ادب پوشیده نیست که تأکید آیه شریفه بر محور غایت‌مندی که تعارف و شناخت و معرفت است، می‌چرخد و حرف «لام» در جمله ﴿لِتَعَارَفُوا﴾ دلیل دیگری است.

و باز در آیه دیگر داریم: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت: ۴۵) یعنی نمازی بر شما واجب است که شما را از فواحش و منکرات دور کند. اکنون در بحث حج می‌گوییم: غرض از حج مانند بقیه احکام الهی معرفت خویش و جامعه خود و گروه‌های اجتماعی است که در نتیجه به معرفت خداوند برسیم تا جامعه‌ای سالم از مسلمین عارف و زاهد برپا کنیم و در همان آیه شریفه قبل، در ادامه خداوند می‌فرماید: ما حج را واجب کردیم تا برکتی برای جهانیان به وجود آید و اما خداوند خود غنی و بی‌نیاز است.

مرحوم طبرسی بار دیگر در این باب، در جوامع الجامع (ص ۱۹۲) در ذیل آیه شریفه ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ می‌فرماید: تحقیق بر این است هر کسی که داخل در بیت‌الله شود و به آن چه خداوند واجب کرده معرفت پیدا کند، از آتش جهنم در امان است و گفتنی است که بحث معرفت و عارف بودن مطرح شده است.

نتیجه‌گیری

نتیجه بحث در این باب است که فلسفه وجود حج، در واقع معرفت به خود و جامعه و در نتیجه معرفت به خداوند است؛ به‌طوری که یکی از مراسم مهم اعمال حج عرفات است و این مشعر بر این است که فرد حاجی در صحرای عرفات آن‌چنان غرق در خدا می‌شود که خویشتن خویش را فراموش می‌کند و همه عوامل مادی نادیده گرفته می‌شود و چنان در جوش و خروش می‌افتد تا به محبوب و معشوق خویش برسد و از آلودگی‌ها و مفسد

مادی پاک شود و از سفرهٔ پر برکت الهی تزهت و تزود نماید و اینجاست که مشاهده می‌کند وجودی نیست جز وجود خدا و تحول درونی آن‌چنان بر انسان مستولی می‌شود که هر چه می‌بیند آثار الهی است و اگر شخص نتواند از این سفرهٔ الهی زاد و توشه بردارد پس به کجا باید پناه ببرد و کیست که بتواند او را از مفاسد اجتماعی و فردی نجات دهد؟! پس هدف بازگشت به خویشتن خویش است. به قول مولوی (مثنوی)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

اگر به سیرهٔ عملی پیامبر بزرگ اسلام، اصحاب و تمامی اهل بیت و مردان واقعی و عرفای اصیل توجه شود، معلوم می‌شود که آنان خود را در پناه بیت‌الله قرار می‌دادند و عرفان واقعی را از آن مکان طلب می‌کردند، بلکه عشق به خدا که منشأ تمام معارف است، در آن مکان متبلور می‌شود. در تأکید مسأله، پرسش و پاسخی را مطرح می‌کنیم و آن پرسش این است که برخی اهل دانش می‌پرسند:

با این که مرحوم شیخ بهایی از فقها و علما و از صاحبان فنون و علوم بوده، چرا در کتاب نان و حلوا بر همهٔ علوم و فلاسفه، حتی فقها و اهل حدیث می‌تازد.^۹ در جمله‌ای به فلاسفه می‌گوید:

چند باشی کاسه لیس بوعلی

دل منور کن به انوار جلی

و در ادامه می‌گوید:

مابقی تلبیس ابلیس شقی

علم نبود غیر علم عاشقی

هست از تلبیس ابلیس خبیث

علم فقه و علم تفسیر و حدیث

پاسخ این پرسش این است: مرحوم شیخ بهایی که مرد زاهد و عارف کاملی بود، این اشعار را در جایی سرود؛ یعنی در میان صفا و مروه، جایی که عشق به خدا متبلور است و جز معشوق و محبوب چیزی مشاهده نمی شود و انسان در آن مقام چنان غرق در خدا و معرفت خداوند می شود که از خود بی خود است. آری، همه علوم، مقدمه برای معرفت خداست و به قول شیخ بها.

أَيُّهَا الْقَوْمُ الَّذِي فِي الْمَدْرَسَةِ كَلَّ مَا حَصَلْتُمُوهُ وَسُوسَةٌ^۱

بی نوشت ها:

۱. المنجد.
۲. معالم الاصول، (شهید ثالث زین الدین العاملی، معروف به صاحب معالم)، صص ۲۱-۱۲
۳. ملا محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی - کفایة الاصول، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۷۲
۴. شیخ محمدرضا المظفر - اصول الفقه - صفحه ۵۲ به بعد.
۵. آل عمران: ۹۶
۶. جارالله زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۱، صص ۴۴۸ و ۴۴۹
۷. شیخ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۹۱
۸. ابن ابی حدید، شارح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳
۹. تاریخ فلسفه اسلامی، میان محمد شریف، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۱
۱۰. به نقل از استاد ارجمند مرحوم ادیب نیشابوری رحمته که از اساتید برجسته حوزه علمیه مشهد بود و بسیاری از بزرگان و دانشمندان، حوزوی و دانشگاهی، از شاگردان او بوده اند و این حقیر نیز به مدت شش سال در محضرش ادبیات عرب آموخته ام (روحش شاد!).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. کفایة الاصول، ملا محمد کاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی، ج ۱
۳. معالم الاصول، صاحب معالم شهید ثالث زین الدین العاملی.
۴. اصول الفقه، شیخ محمدرضا المظفر، ج ۲
۵. علل الشرایع، شیخ صدوق.
۶. تفسیر کشاف، جارالله زمخشری، ج ۱
۷. جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۱
۸. نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱
۹. المنجد، لویس مألوف ماده حج.
۱۰. تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ج ۲
۱۱. نان و حلوا، شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی.